# جایگاه عقل در سبک زندگی اسلامی

**زهراصالحی**[۱]

## چکیده

عقل به عنوان رسول باطنی در تمام جوانب زندگی انسان حضور دارد و انسان دیندار باید با پیروی از رسول ظاهری ، قرآن و نیز با مدد از نیروی تعقل و تفکر خویش راه کمال را بپیماید تا به هدف غایی خلقت انسان که لقاء الی الله است دست یابد.

پژوهش حاضربا روش توصیفی - کتابخانه ای از رهگذر تحلیل مفاهیم عقل، سبک زندگی و سبک زندگی دینی و بررسی جنبه های مختلف عقلانی و فکری انسان در ساختار زندگی اسلامی او به تدوین چهارچوبی روشن برای تبیین جایگاه عقل در سبک زندگی اسلامی می پردازد تا بتوان انتخابهای صحیح و جامع که در نحوه زندگی فرد مسلمان تأثیر ویژه دارد را بررسی و به ایجاد طرحی نو در تبیین جایگاه عقل در سبک زندگی اسلامی دست یازید.

کلید واژه ها: عقل، سبک زندگی، زندگی اسلامی.

---

[۱] مریم وطن خواه-مهری جوزقیان سکینه مرادی

## ۱. مقدمه

قران کریم نشان دادن آیات تکوینی و انزال آیات تشریعی از سوی خداوند متعال را برای تعقل انسان دانسته است تا از دیدن و شنیدن آنها درک باطنی و حقیقی او فعال و آگاهانه شود و به مبدأ و کمالات او و هدف داشتن عالم و انسان پی ببرد. در بسیاری از آیات پس از بیان پاره ای از آیات تکوینی و تشریعی، انسانها را به تعقل کردن ترغیب میکند، تا به نشانه بودن آنها ازحق تعالی و اوصاف کمالیه او راه پیدا کنند.

هدف این است که در این تحقیق کوشش شود تا هر چه بیشتر به بررسی جایگاه عقل در زندگی اسلامی پرداخته شود و میکوشد به این پرسش ها پاسخ دهد: ماهیت عقل چیست؟ سبک زندگی به چه معناست؟ سبک زندگی دینی چگونه است؟ جایگاه عقل در سبک زندگی دینی کجاست؟

لذا با روش توصیفی کتابخانه ای به استخراج آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت با محوریت عقل، مقام عقل، ویژگیهای عقل و... پرداخته است و ضمن بررسی محتوایی به دسته بندی آنها و تبیین جایگاه عقل در سبک زندگی اسلامی با توجه به این آیات و روایات میپردازد. تا آنجا که بررسی شد درمیان آثار نویسندگان اسلامی مقالات و کتابهایی با بررسی جایگاه عقل در یک حوزه و محدوده از زندگی انسان مانند حقوق ، زندگی فردی ، اجتماعی ، تربیتی ، پژوهشی و ... موجود است و نیز نوشتارهایی که به جایگاه عقل در مقابل دین یا نقل میپردازند و نیز مکتوباتی که عقل و عقلانیت و اندیشه را به طور خاص مورد بررسی قرار میدهند ، موجود است که آثار بسیار ارزشمندی هستند ، ولی رساله ی مستقلی که به بررسی جایگاه عقل و اندیشه در سبک زندگی اسلامی به طور ویژه بپردازد وجود نداشت یا حداقل به دست ما نرسید .

در این مجال به معنا شناسی واژه عقل پرداخته و مطالب مطرح شده در مورد آن را به دقت موشکافی کرده تا به ژرفای معنای آن رهنمون گردیم.

## ۲. مفهوم شناسی عقل

در بارهٔ معنای لغوی عقل گفته شده است که عقل از «عقال» گرفته شده است؛ و «عقال» به معنای طنابی است که به وسیلهٔ آن زانوی شتر سرکش را می بندند و به این دلیل به عقل، عقل می گویند که این نیروی باطنی، شهوات و هواها و خواسته های شیطانی درون انسان را به بند می کشد. همچنین واژهٔ عقل و مشتقات آن در لغت به معنای فهمیدن، دریافت کردن است.(معین،۱۳۷۶،واژه عقل). در تاج العروس عقل به معنای علم، ملجأ و پناهگاه، حصن، امساک و نهی کردن آمده است و آنرا ضد حمق و جهل میداند.(الحسینی الواسطی الزبیدی،ج۸، واژه عقل). در لسان العرب آمده است: عقل همان قلب است و نیز نیرویی است که امور را تثبیت میکند و قوه ای است که به واسطه آن انسان از سایر حیوانات متمایز میگردد.(ابن منظور،ج۹ واژه عقل).در غیاث الغات عقل به معنای خرد، دانش و آن قوه ای است برای نفس انسان که به وسیله آن دقایق اشیاء را تمییز میدهد.(قیاس الدین، واژه عقل).در واژه نامه المنجد آمده است اگر آنرا از عقل یعقُل بگیریم به معنای بستن و مقید کردن است و اگر آنرا از عقل یعقِل بگیریم به معنای فهمید ودرک کرد و تدبر نمود، میباشد.(لویس معلوف،واژه عقل). در قرآن کریم نیز به معنای فهم و ادراک آمده است.(سجادی، ماده ی عقل). در روایات به معانی گوناگونی استعمال شده است که یکی از معانی آن، قوهٔ تشخیص و ادراک و وادار کننده انسان به نیکی و صلاح و بازدارندهٔ وی از شر و فساد است.(کلینی،۱۳۸۶ج ۱، ص ۱۱).

علاوه بر این، برای عقل علاوه بر معانی متعدد، مشتقات و اصطلاحات ترکیبی زیادی نیز یاد کرده اند که در اینجا به ذکر مواردی چند از آن میپردازیم:

عاقول: گیاهی است که شتر میخورد.

عقال: آنچه ستر را به آن میبندند.

عاقول البحر: موج دریا را گویند.

عقیله: زنان مخدره، زن کریمه و خردمند را گویند.

عقیلهٔ القوم: رئیس و بزرگ قوم را گویند.

عاقله: زن مشاطه، زن دانا.

عاقلهٔ الرجل: خویشان و نزدیکان مرد کشنده که دیه بر ایشان مشخص کنند.

عاقل: دانا، خردمند و هم چنین نام کوهی میباشد.

عقول: بر وزن صبور یعنی: خردمند و فهم کننده چیزی، داوری قابض. (وحیدی،۱۳۸۷،ص۲۳).

عقل در اصطلاح فلسفه

در اصطلاح فلاسفه، عقل جوهر بسیطی است که مردم به وسیله آن واقعیت ها را دریافت می‌کنند. بنابراین، عقل دریافتن واقعیت است. علاوه بر دریافت حقایق، نگه دارنده نفس ناطقه و شرف دهنده آن نیز هست. (کرجی،۱۳۸۵، ص ۱۷۱ –۱۷۲).

**۲-۱.اقسام عقل**

عقل دارای اقسام و مراتب مختلفی است:

**۲-۱-۱.عقل نظری و عملی**

در اصطلاح حکما دارای دو قسم است:

عقل نظری: عقل نظری کارش درک و شناخت واقعیت‌ها و قضاوت در باره آنها است. (مطهری،۱۳۸۴، ص-۳۰ ۳۱).

عقل عملی: عقل عملی همان قوه ای است که کنش و رفتار آدمی را کنترل می کند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸،ج۱ ، ص۱۵۳). یا کارش درک باید ها و نباید ها است و در واقع عقل عملی مبنای علوم زندگی می باشد و مورد قضاوت در عقل عملی این است که این کار را بکنم یا نه؟ (مطهری،۱۳۸۴، ص۳۱-۳۰). عقل عملی به تعبیر امام صادق (ع) مرکز عبودیت انسان و سرمایه تحصیل بهشت از خدای سبحان است: «العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان».(کلینی،۱۳۸۶،ج ۱،ص ۱۱).

**۲-۱-۲.عقل جزئی و عقل کلی**

گاهی در برخی از کلمات عرفا، عقل دو گونه دانسته شده است: عقل جزئی و عقل کلی. عقل جزئی با سود و زیان دنیایی و عالم طبیعت سر و کار دارد و مشوب به وهم، شک و شهوت است. این عقل را "عقل حسابگر" نیز نامیده اند. در حالی که عقل کلی، از شک و وهم و شهوت و... در امان است و به دنبال آخرت و درک عالم غیب است. عقل کلی که فوق این عقل جزئی است، مایه‌ی سعادت و راهنمای انسان است به سوی ابدیت.(ملا صدرا،۱۳۸۷،۲۳۵)

**۲-۱-۳. عقل متعارف و عقل قدسی**

عقل به لحاظی دیگر به متعارف (مطبوع، فطری) و قدسی (مصنوع، اکتسابی) تقسیم می شود. عقل متعارف؛ همان است که همگان از آن بهره می برند حتی آنانی که اهل ایمان هستند. خداوند آنرا در وجود تمام انسانها به امانت نهاده است، که این عقل نه تنها با ایمان در تعارض نیست بلکه راهنما و هادی انسان به طرف خداوند است.

اما عقل قدسی همان منبع معرفتی شهودی است که محل جوشش برخی از معارف می شود.

۷۱. دعا و خدا را خواندن و ضد آن خودداری از دعا.

۷۲. نشاط و شادابی و ضد آن کسالت و خستگی یا شادی و ضد آن اندوهگینی.

۷۳. انس گرفتن و مأنوس شدن و ضد آن جدایی و کناره گیری.

۷۴. رحمت و مهربانی و ضد آن خشم و غضب.

۷۵. سخاوت و بخشش و ضد آن بخل ورزیدن و بخیل بودن.(کلینی،۱۳۸۶،ص۶۱)

**۵-۶.عقل و دوازده صفت کامل آن**

در اینجا به روایتی از امام صادق (ع) که به ذکر صفات شخص عاقل اختصاص دارد، اشاره میکنیم.

امام صادق (ع) برای عقل دوازده صفت کامل بر میشمرد و میفرماید این صفات اساس و اصل تمام فضیلت ها و صفات نیکو و بهترین پرستش ها و ستایش ها میباشد و اگر شخص عاقل، این صفات را به کار بندد، هرگز دچار جهل و کفر نمیشود. این اصول عبارتند از:

۱. عقل سرچشمه و نقطه آغارین ترقی و خیر است.

۲. عقل عامل دوری از کفر در اعتقاد و دوری از شر در سخن و عمل است.

۳. عقل اساس کرم و بخشش است.

۴. عقل سرچشمه سکوت و خاموشی است، مگردر موقع پند و اندرز و بیان حکمت.

۵. عقل اساس دست کشیدن از دنیاست.

۶. عقل و عاقل هیچگاه از علم سیراب نمیشوند.

۷. عقل و عاقل، خواری و پستی با خدا بودن را بیش از عزت و بزرگواری با غیر خدا بودن دوست میداردو به آن ارج مینهد.

۸. از صفات عقل و عاقل ایثار و گذشت است.

۹. از صفات عاقل این است که نیکی و احسان اندک دیگران را درحق خود بزرگ بشمارد و این همان تخلق به اخلاق الله است.

۱۰. از صفات دیگر عاقلاین است که نیکی و احسان زیاد خود به دیگران را کم و ناچیز بشمارد، هرچند این احسان چشمگیر باشد.

۱۱. صفت دیگرعقل این است که مردم را بهتر از خود ببیند و نسبت به بندگان خدا مخصوصاً مؤمنان حسن ظن و خوش بینی داشته باشد.

۱۲. خصوصیت دیگر عقل این است که انسان خود را پایین ترین مخلوق خدا بداند، چون انسان خود بر بیماری های نفسش آگاهی و اطلاع کامل دارد و میداند که رهایی از این بیماریها، فقط با یاری خداوند ممکن است.

در کلام امام دو احتمال وجود دارد: احتمال اول اینکه شخص عاقل تمام این صفات را به صورت تام و تمتم در خود داشته باشد و حود را به آنها متصف کند، احتمال دوم این است که خود را بدترین مردمان و مخلوقات خدا ببیند، حتی اگر خودش را به خاطر آگاهی بر نفسش از بدترین های مخلوقات بداند، این امر باعث گریه و زاری او شده و در نهایت سبب تضرع و خشوع به سوی خداوند میشود، تا ازاین وجود غیر حقیقی – که سراسر

مملوء از گناه و شر است – فانی شده، خارج شود و به خدا برسد. چنانچه در همین راستا گفته شده است: تمام وجود و هستی ات گناه است و هیچ گناهی قابل مقایسه و سنجیدن با آن نیست.

**نتایج**

در نهایت میتوان چنین گفت که:

* عقل مهم ترین جایگاه را در سبک زندگی دارد و مشاهده میشود که هر چه فرد عاقل تر باشد به همان میزان پایبند به اصول اخلاقی و دینی است و در صدد انجام واجبات و ترک محرمات میباشد و در نتیجه در زندگی احساس رضایت و آسودگی بیشتری میکند.

* عقلی که در آیات قران کریم و روایات ائمه اطهار (ع) از آن یاد شده است، عقلی است که انسان به وسیله آن به عبودیت خدا میرسد و به بهشت میرسد.

* کفر یکی از لشکریان جهل و ظلمت است و شخص عاقل، کسی است که از جهل و ظلمت و کفربه دور باشد و کسی که از این نوع جهل و ظلمت که کفر به همراه دارد به دور باشد، دارای ایمان است. ایمان به مبدأ و خالق هستی ها.

*عقل در مقابل جهل قرار دارد و کفر نتیجه جهل و ایمان نتیجه عقل است. در این مرحله عقل به ایمان نزدیک میشود و همانطور که عقل در مقابل جهل قرار دارد، ایمان نیزدر مقابل کفر قراردارد و هر اندازه که انسان به وسیله عقل، جهل را از خود دور کند، به همان اندازه کفر را از خود دور کرده و به ایمان قوی تری میرسد.

**فهرست منابع**

*قران کریم

*نهج البلاغه

۱. انصاریان، حسین (۱۳۸۷). عقل کلید گنج سعادت، تهران: مرکز تحقیقاتی دارالعرفان.

۲. تحریری،محمد باقر (۱۳۹۰). عروج عقل، تهران:شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۳. جوادی املی، عبدالله (۱۳۷۸). دین شناسی، قم: انتشارات اسراء.

۴. خانجانی،علی اکبر(۱۳۸۷). عقل چیست؟ ،دایرۀالمعارف عرفان.

۵. ری شهری ،محمد (۱۴۱۶). منتخب میزان الحکمۀ ، قم: دارالحدیث.

۶. طباطبائی، محمد حسین(۱۳۸۵). المیزان، قم : انتشارات جامعه مدرسین ، بی تا.

۷. کلینی ، ابی جعفر محمد بن یعقوب(۱۳۸۶). اصول کافی ،تصحیح علی اکبر غفاری، تهران :انتشارات اسوه.

۸. محمد دشتی (۱۳۸۰). نهج البلاغه،قم: موسسه انتشارات مشهور.

۹. معین، محمد(۱۳۷۶).فرهنگ معین، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.

۱۰. ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، ج ۲.

۱۱. نوری ، حسین بن محمد تقی(۱۴۰۷). مستدرک‌الوسائل ،قم : موسسه اهل بیت (ع).

۱۲. وحیدی،شهاب الدین (۱۳۸۷). عقل در ساحت دین،قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.